



## عنوان مقاله: بررسی تطبیقی نقوش سماوی هنر ایران قبل از اسلام و هند باستان

**نویسنده اول: نوشین سوری**

مریی اداره صنایع دستی و فنی حرفه ای شهرستان توپسرکان

**نویسنده دوم: سمیرا حقیقی**

دانشجویی کارشناسی ارشد صنایع دستی دانشکده هنر دانشگاه شهر کرد

**نویسنده سوم: دکتر حسین ابراهیمی ناغانی**

استادیار صنایع دستی: دانشکده هنر دانشگاه شهر کرد

### چکیده :

نوشته حاضر تحقیق و پژوهشی پیرامون ،اساطیر سمبل ها و نقوش سماوی ایران قبل از اسلام و هند در دوره ی باستان است. ایران و هند دارای مشترکات فرهنگی و هنری بسیاری می باشند. این اشتراکات را می توان نتیجه ارتباط گسترده و همزیستی تاریخی این دو دوره ی تمدن بزرگ دانست. در این پژوهش سعی بر آن است که با تکیه بر اساطیر، سمبل ها و نقوش سماوی ایران قبل از اسلام و هند باستان در این دو تمدن کهن که بستر و محیط پیدایش سمبلها و خدایان آن دوره است. مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. بسیاری از نقوش سماوی که اکثرا از عناصر طبیعی به شمار می رود. از نقوش باستانی در هنرهای تجسمی و صناعی ایران امروز است که آشکارا نشان می دهد. اسطوره بر جهان هستی رمز و رازها و نیروهای مافوق بشری قائل آمده. است. همچنین نقوش و نشانه های نمادین و اساطیری به کار رفته در ایران و هند را می توان در ارتباط تنگاتنگ با اعتقادات و مذهب آن روزگار دانست. که تعدادی از آنها همانند نقوش خدایان، خورشید و ماه ستاره و ایزدان تجلی یافته اند. نتایج حاصل از این پژوهش که بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت تاریخی بر اساس مطالعات کتابخانه صورت گرفته است.

**کلید واژه ها:** اسطوره ، هنر، نقوش سماوی، ایران ، تمدن هند، سمبل ، باستان



## مقدمه:

همه ی ملل و اقوام جهان دارای مجموعه ای از اساطیر بوده و هستند که مطالعه ی آن گذشته از جذابیت داستان ها نمایانگر سیر تحول اندیشه ی انسانی و تلاش نیاکان ما برای پی بردن به اسرار هستی و عمق این موضوعات بوده است. اساطیر، ملل برآمده از ژرفای ذهن انسان ها در زمانی است که هنوز انسان از فطرت، خویش این قدر فاصله نگرفته بود و می توانست نیازها و تمایلات معنوی خود را در قالب داستان هایی دلکش و جذاب عرضه کند که ضمناً الگویی باشد برای اندیشه و رفتار اجتماعی نسل های آینده اسطوره خاستگاه تفکر و عاطفه ی بشر است و آرزوهای او را باز می تاباند از این رو با فلسفه و دین پیوندی نزدیک دارد و در آثار ادبی و هنری تأثیر فراوان گذاشته است. انسان در جوامع کهن پیچیدگی جهان و طبیعت را به گونه ای نمادین برای خود رمزگشایی میکرد این رمز گشایی نمادین ساختار اجتماعی اقوام باستانی را به ما نشان می دهد موضوع مهم در اسطوره شناسی اهمیتی است که نمادها و سمبل ها دارند زیرا نقش، خدایان نتیجه خدایان و قهرمانان را در زندگی اجتماعی مردم در دوران گذشته روشن می سازند از این رو هدف اسطوره نیز همانند علم - بیان واقعیت های جهان و روشن کردن پدیده های آن است اسطوره مانند علم عواملی را که در جهان مداخله دارند، بر می شمارد و ما را از اهمیت مادی و معنوی آنها آگاه می سازد اسطوره برای جهان هستی رمز و رازها و نیروهای مافوق بشری قائل می شود. و بیانگر ماهیت بسیاری از عناصر طبیعی آن است. از این رو جای شگفتی نیست اگر در آیینهای ساده هند و آریایی، آسمان آتش و باد، خورشید، ماه، ستارگان که همگی مظاهر زندگی هستند و در برابر آنها پرستیده می شوند نیروی طبیعت به اشکال اهریمنی و پلید مجسم و نکوهش می شوند.

## بیان مسئله

از آنجایی که اعتقادات مذهبی، اعتقادات دست نخورده تری هستند. و براساس مطالعات صورت گرفته اینچنین به نظر می رسد. باستان شناسان و تحقیقگران تاریخی اعتقاد دارند. که بسیاری از این قوم های کهن دارای ریشه نژادی و اشتراکات قومی هستند اما مسئله دیگری که مطرح می شود. این است که عده ای از محققین و باستان شناسان بر این باورند که این چنین نیست. آنها با استناد به ادبیات و شعر و فرهنگ، لغت واژگان اصیل و کهن و دیرینه تر را مثل پدر و مادر وقتی وجه مشترک می گیرند می گویند. فرض کنید این زبانی که برای ۳۰۰۰ سال پیش است و هیچ ارتباطی بین اینها نبوده است.

### فرضیه های دیگری حول فرضیه های اصلی مطرح می شود.

اما از آنجایی که تحلیل های نشانه شناسی طبق نظریه کارشناسان تاریخی دقیق ترین و منطقی ترین روش های شناخت هستند. می خواهیم با تحلیل مجموعه نقش های سماوی، از آنجایی که اعتقادات مذهبی، اعتقادات دست نخورده تری هستند. نقش های سماوی را انتخاب کردم تا از طریق نشانه شناسی اینها به این برسم که آیا گفته های اینها یا ارتباط نژادی اینها درست هست یا نیست. همچنان که اشاره شد با توجه به غنا و ظرفیت و یا صراحتی که از طریق این مطالعه ی نشانه ها به دست می آید اگر دارای اشتراکاتی باشند این ایده و نظریات متضاد را به چالش بکشیم و نشان دهیم. که آیا می شود بر اساس مقایسه ی مشابهت ها و تفاوت های بین نقوش سماوی هند و ایران باستان اشتراکات قومی را اثبات کرد .

بنابراین نگارنده نقش های سماوی را انتخاب کرده تا از طریق نشانه شناسی به شباهت ها و تفاوت بین نقوش سماوی ایران و هند باستان بپردازد. از آنجایی که نشانه شناسی یک روش مطلق از طبق نظریات فلان هست من میخوام از طریق نشانه شناسی سماوی چرا میگویم سماوی؟ به دلیل اینکه درگیر بوده و دست نخورده مانده است. حال اینکه می خوام نقش های اصیل را بگیرم تا از طریق مقایسه اینها تخمین بزنم که آیا واقعا اینها اشتراکات نژادی داشتن یا نه زیرا اعتقاد بر این است که اشتراک فرهنگی و عقیدتی آن هم تاریخی می تواند توجیه کننده اشتراکات نژادی باشد. در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت که این نقوش یاد آور باورها و اعتقادات اساطیری و دینی این دو قوم است و اشتراکات فرهنگی و آئینی و اساطیری موجب شکل گیری نقوشی مشترک و مشابه بسیاری در شاخه های مختلف هنری که تعدادی از آنها همانند نقوش خدایان، خورشید و ماه، ستاره و ایزدان تجلی یافته اند. در اقوام باستانی ایران و هند دیده شده است.

### سؤالات پژوهش

نقوش سماوی مشترک به کار رفته در آثار هنری دو تمدن باستانی هند و ایران کدامند؟  
نقوش سماوی در آثار هنری دو تمدن باستانی هند و ایران به لحاظ ویژگیهای بصری و مفاهیم مستتر در کدامند؟  
چه عواملی موجب پیدایش تفاوت ها و شباهت های مشترک میان دو تمدن باستانی هند و ایران شده است؟

### اهداف پژوهش؟

اهدافی که باعث شد این تحقیق پیگیری شود این است که چون بررسی جامعی از نقوش سماوی ایران و هند باستان صورت نگرفته است. بنابراین ضرورت اجرای این تحقیق و همچنین بررسی ویژگی ها و سبک ها و نقوش به کار رفته در این هنر و این خود برای نگارنده انگیزه ای است. که به ویژگی ها و تفاوت و وجه اشتراک و شباهت های این دو تمدن را بررسی نماید.



(۱) بررسی تطبیقی نقوش سماوی مشترک در نموده‌های هنری دو تمدن بزرگ ایران و هند در دوره باستان.

(۲) شناخت باورها و اعتقادات تمدنهای بزرگ و سرنوشت سازی همانند ایران و هند و چگونگی نمودار شدن این باورها در هنرهای تجسمی آنها.

(۳) امکان یابی و بررسی چگونگی استفاده از نقوش باستانی در هنرهای تجسمی و صناعی ایران امروز

### پیشینه تحقیق

(۱) درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان مؤلفین دکتر ابوالقاسم دادور، الهام، منصور، انتشارات دانشگاه الزهرا (س)، کلهر، ۱۳۸۵

(۲) شناخت اساطیر ایران جان، هینلز مترجم ژاله آموزگار احمد تفضلی، ناشر: نشر آویشن، و چشمه ۱۳۷۵ چاپ چهارم

(۳) زردشتیان (باور و آداب دینی آنها) مری بویس، مترجم عسکر بهرامی، انتشارات ققنوس چاپ اول ۱۳۸۱، چاپ شمشاد.

### موقعیت جغرافیایی و تاریخی ایران و هند باستان

سرچشمه قلمرو بزرگ هخامنشیان سرزمین کوچکی موسوم به "آنشان" بوده است. منطقه ای کوهستانی، مشرف بر جلگه های وسیع و حاصل خیز "شوشان" که مجموعه ای به نام ایلام را تشکیل می داده است. هند برخلاف مصر و بین النهرین، با وضعیت طبیعی متنوع و متفاوت مشخص می شود. هند در آسیای جنوبی قرار داشته و در آن دو منطقه اصلی و متمایز است: جنوب و شمال، منطقه نخست شبه جزیره ی دکن (هندوستان) را در برمی گیرد، و منطقه دیگر در قاره هند واقع است. هندوستان نیز دارای تمدنی مشابه تمدن باستانی کشورهای آسیا و اروپا بوده است. آثاری از تمدن عصر حجر و عهد مفرغ در هندوستان کشف شده است. اخیراً آثاری در "موهنجودارو" و "هاراپا" به دست آمده است که از تمدنی بس قدیمی در دره هند حکایت می کند. این تمدن را تمدن " هند و سومری " می نامند. "موهنجودارو" از شرح کشفیات اخیر شهری ثروتمند بوده است و مردم آن از طریق زراعت و تجارت مصنوعات خوش نقش و ظریف خود امرار معاش می کرده اند. از نظر شباهتی که پیکره های سنگی و سفالی به شکل انسان و حیوان آنها با آثار سومری دارد می توان نتیجه گرفت که این مردم با " سومرو " و خاور نزدیک دارای روابط تجاری و فرهنگی بوده اند.

### بررسی اساطیر و باورهای دینی ایران و هند

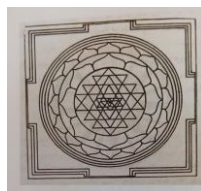
اسطوره نوعی تاریخ ماقبل تاریخ است که به ما می گوید پیش از تاریخ مکتوب چه اتفاقاتی می توانسته روی داده باشد. نخستین شکل ادبیات و غالباً ادبیاتی شفاهی است. اسطوره به مردمان دوران باستان یاد می داد چه کسی هستند و راه درست زندگی کدام است. اسطوره مبنای اخلاق و هویت ملی بوده و هنوز هست. اسطوره ها روایاتی خیالی، درباره ی طبیعت، تاریخ و سرنوشت جهان، خدایان، انسان و جامعه اند. آنها مفاهیمی تلقی شده اند که برای توجیه معانی خود نیاز به توجهی جدی دارند، زیرا درک مفاهیم اساطیری، برای



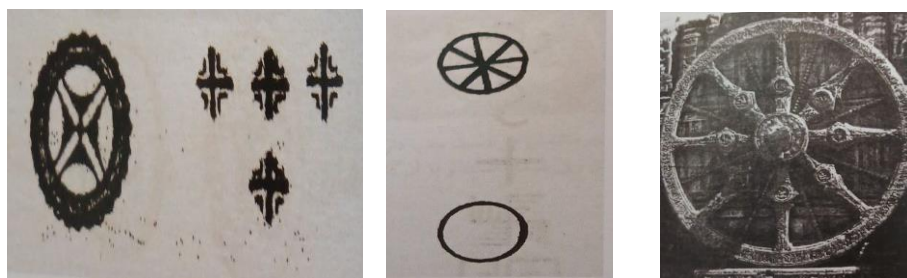
باور دارندگان به آن، کلیدی است برای حل پیچیدگی های اساسی زندگی. کاربردهای نادرست و مطرود اسطوره، در معنا و مفهوم داستانی ابلهانه یا پنداری دروغین، نادیده انگاشتن اهمیت آن است؛ حال آن که در واقع، درست خلاف این امر صادق است. زیرا آن چه همواره نزد مردم شایان اهمیت بوده، در اسطوره های آنان تجلی یافته است.

در عین حال نادیده انگاشتن آن جامه ی تخیلی که اسطوره شناسی در بردارد، نیز امری ناممکن می نماید. عبارت «داستانی درباره ی خدایان» تعریفی عام و ناقص از اسطوره است؛ و عبارت «داستانی مقدس» تعریف دیگری با گستردگی بیشتر است. ولی هیچ یک از این دو تعریف جامع نیستند. بی شک بسیاری از اساطیر، روایاتی درباره ی ماجراهای مربوط به خدایان و موجودات فراطبیعی اند، ولی با این حال ممکن است در بر گیرنده ی حقیقی از نوع دیگر و با ژرفایی بیشتر باشند. برای مثال هنوز افراد اندکی بر این باورند که نژاد بشری از آدم و حوا برخاسته اند، نخستین مرد و زنی که در باغ عدن می زیستند و توسط مار نیرنگ بازی اغوا شدند. در افسانه بودن این داستان اتفاق نظر وجود دارد، لیکن افسانه ای است سرشار از معنا. این رویداد که زمانی حقیقت انگاشته می شد، دیگر امروز حقیقتی واقعی نیست، بلکه حقیقتی شاعرانه تلقی می شود. این ماجرا بیان خصلتی عمیق در احوال بشری است که به هیچ صورت دیگری نمی توان آن را چنین تأثیر گذار بیان کرد. همین ویژگی است که چنین داستانی را از انبوه داستان های بی اهمیت و کم ارزش متمایز می کند و آن را شایسته ی عنوان اسطوره می سازد. با آن که اسطوره های دینی راهی برای تبیین حقایق قدسی اند، همه ی آن ها دارای جنبه ی باورهای دینی نیستند. برخی از اسطوره ها در درجه ی نخست، مفهومی اجتماعی و تاریخی دارند و ممکن است که خدایان در آنها، نقشی کم اهمیت تر داشته، یا اصلاً نقشی نداشته باشند. اسطوره ها، تاریخ و منطق استدلالی یک جامعه، شعائر دینی، سنت یا توسعه ی اجتماعی آن جامعه را تشریح می کنند. برای مثال، یک اسطوره در بازگویی داستان یک ملت، از وحدت، اهداف، اعتماد و غرور آنان گفتگو می کند. اسطوره سرایی هنری است کهن تر از تفسیر تاریخ و ارزش آن بر صحت تاریخی مبتنی نیست.

ایرانیان باستان جهان را گرد و همواره مانند بشقابی تصور می کردند. در نظر آنان آسمان فضایی بی پایان نبود، بلکه جوهری سخت همچون صخره ای از الماس بود که جهان را مانند پوسته ای در برگرفته بود. زمین در حالت اصلی و دست نخورده ی خود هموار بود، نه دره ای داشت و نه کوهی و خورشید و ماه و اختران بالای زمین بی حرکت در وسط آسمان قرار داشتند همه چیز آرام و هماهنگ بود. اما این آرامش با ورود «شر» (اهریمن) در عالم درهم شکسته شد که آسمان را شکست و به آن داخل شد، به آب فرو شد و سپس به میان زمین تاخت و آن را به لرزه در آورد و بر اثر آن کوه ها از زمین بیرون آمدند. اگر چه عقاید ایران قدیم پیش از زردشت فقط در سنت های زردشتی و هندی حفظ شده است و مستقلاً جدا از این دو سنت وجود ندارند، با این همه می توانیم تعداد بسیاری از اسطوره های قدیم ایرانی را بازسازی کنیم. تصویر قدیمی که از عالم عرضه می شود مشتمل بر زمین مسطح و آرام که در اصل در آن هیچ گونه بدی وجود ندارد. این آرامش با دخالت شر به هم خورد و باعث پریشانی زندگی زمینی و آسمانی شد.



در تاریخ هند، قلندران و درویشان هندوی پیرو آیین "بکتی"<sup>۱</sup> (عشق الهی) چنان با صوفیان مسلمان امتزاج یافتند که گاه مسلمان و هند و بودن آنان به شبهه رفته، و هر گروه ترجیح داده که در همان حال که به دیگری انتساب دادند، به خود منسوبشان نماید. انسان در آینه ی زنگار گرفته وجود خویش، چنان ویژگی هایی را از خدای دیده است که واکنش آغازین اش در شناخت، فریاد تشبیه بی تنزیه بوده، ولی در پایان مسیر به چنان معرفتی در حیرت نایل آمده که ناتوانی شناخت، حاصل آن بوده است.



اساطیر هندی نیز به علت تنوع شامل داستان های گوناگونی برای آفرینش جهان هستند. حتی در کتاب ریگ ودا که در بخشی از آن آفریننده را پدید آمده از هیچ و خلأ نخستین می داند در بخشی دیگر از آن آمده است که در «آغاز» «هرن گربه» بود. چون به وجود آمد یگانه خداوند آفرینش بود. او زمین و آسمان را نگه می داشت. بخشنده ی روح و دهنده ی نیروست و فرمان او را حتی خدایان دیگر به جا می آورد. در حالی که در اسطوره ای مربوط به عهد برهمنی هند، مانو آفریننده ی نخستین است: «مانو روح خود آفریده ای است که با آرزوی آفرینندگی، آفریده می شود. مانو را با آرزوی آفرینش، نخست نارا<sup>۲</sup> یا اقیانوس آغازین را از تن خود هستی می بخشد. در اقیانوس آغازین، دانه ای می افشاند و از این دانه تخمی زرین و درخشان چون خورشید پدید می آید». از این تخم اولیه است که برهما پدید می آید و بقیه ی هستی شکل می گیرد.

### بررسی سمبل های سماوی ایران از زمان هخامنشیان تا آخر ساسانیان

سابقاً در دوران کهن (و باستانی) بررسی تاریخ ادیان، اعتقاد داشتند که خورشید پرستی، کیش تمامی بشریت بوده است. نخستین تحقیقات اسطوره شناسی تطبیقی، آثار آن کیش را همه جا کشف می کرد. معهذاً در سال ۱۸۷۰، مردم شناس برجسته ای چون A. Bastian توجه می داد که کیش خورشیدپرستی، در واقع در مناطق بسیار نادر کره ی زمین مشاهده می شود و نیم قرن بعد سر جیمز فریزر، مسأله را در چارچوب بررسی هایی که درباره ی پرستش طبیعت، با شکیبایی تمام، انجام می داد.

خورشید روشنایی و گرما می بخشد و نشانه ی حیات و سرچشمه ی نیروی (انرژی) انسان و کیهان است. ماه (مه، قمر) همچون خورشید در اساطیر کهن ایران نقش مهمی دارد، زیرا در شب تار در برابر دیو ظلمت، ماه یگانه مشعل ایزدی است که پرده ی ظلمت را دریده و غفرت سیاهی را رسوا ساخته است. در آیین زردشتی ماه پاسدار ستوران است و حامل نژاد آنان، هفتمین یشت و اوستا به ماه

اختصاص داشته و روز دوازدهم هر ماه شمسی به نام او «ماه روز» می نامیدند. در اوستا ماه نیایش، که سه بار در ماه اجرا می شود یاد شده است. در کیش های بی شمار خورشیدپرستی، لحظات اسرارآمیز و ناپیدای ناگهانی اش، مواقع سجده و عبادت خورشید است. خورشید در بعضی از مناطق، رمز بی مرگی و رستاخیز است... و در بعضی روایات آمده که خورشید، شب هنگام، به سرزمین مردگان فرود می آید و راهبر جان ها در قلمروی دوزخ می شود و مانند ماراتون بامدادان آنها را به سرزمین روشنایی روز می رساند. در بین النهرین «شمش» ایزد خورشید است. از جمله صفات بارز این ایزد قدرت و شهامت بود که بر شب چیره گشت و زمستان را گریزند. خورشید نام یکی از ایزدان آیین مزدیسنی و نیز به معنی قرص خورشید و کره آفتاب است.



صورت اوستایی آن هَوَر خَشِئْت<sup>۳</sup> و در پهلوی خورشیت و در فارسی خورشید گفته می شود صفتی که برای او آمده آروند اسب می باشد. درگاتها نام خورشید به صورت هَوَر در سایر بخش های اوستا، گاه هَوَر و گاه هَوَر و در سایر بخش های اوستا گاه هَوَر و گاه هَوَر خَشِئْت بکار رفته است. خورشید از زمان های بسیار کهن مورد توجه آریاها بوده و پیش از زردشت ایرانیان و هندی ها برای آن ارج فراوان قائل بوده اند. آن چنان که می نویسند آریاها پیش از زردشت عناصر را می پرستیدند و عقیده داشته اند آفتاب چشم آسمان و رعد پسر آن است. در وداها کتاب هندوان باستان و نیز اوستا از خورشید با زیبایی شاعرانه ای یاد شده است.



کتزیاس می نویسد: ایرانیان به خورشید سوگند یاد می کنند و کریتوس چنین آورده که خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده و در بالای چادر شاه صورت خورشید که از بلور ساخته شده بود می درخشید. در میان اقوام و ملل باستانی جهان نیز توجه و احترام و ، هندباستان سوریا در یونان باستان Ra ستایش به خورشید رواج داشته است. سومری ها و بابلی ها خدای آفتاب راشمش، مصر باستان، هلیوس و در روم سل می نامیدند و در میان هر یک از این اقوام مقام والایی داشته و در اساطیر هر یک از این ملل افسانه هایی درباره آن آمده است. خورشید پایه نام سومین طبقه بهشت است که جایگاه نیک کرداران می باشد. بنابر آنچه از نوشته های پهلوی برمی آید

<sup>۳</sup>- Hvarexsaeta



خورشید پایه، بهشت واقعی است، و ایزدان مینوی در آن جای دارند. در مینوی خرد، دانا از خرد مینوی درباره چگونگی بهشت پرستش می‌کند. او پاسخ می‌دهد اولین طبقه بهشت از ستاره پایه تا ماه پایه دومین طبقه از ماه پایه تا خورشید پایه و سومین طبقه از خورشید پایه تا گرزمان که جایگاه اهورامزدا و امشاسپندان است می‌باشد و خورشید پایه جایگاه کردار نیک است. در ارداویراف نامه، ارداویراف مقدس سومین گام را به خورشید پایه، که روشنی بالستان بالست، و در آنجا کردار نیک به مهمان بوده می‌گذارد و روشنی روان پاکانی که همچون خورشید بودند می‌بیند، راهنمایان به او می‌گویند اینجا خورشید پایه و این روان کسانی است که شهریاری و سرداری خوب کردند و نیز روز شانزدهم هر ماه، مهر روز است و ایزد مهر را موکل بر این روز می‌دانستند. مطابق معمول و سنت چون نام روزهای ماه موافق می‌شد، آن روز را جشن می‌ساختند. به همین جهت روز شانزدهم از ماه مهر، جشن مهرگان بود و یکی از بزرگترین جشن‌های ایران باستان محسوب می‌شد. از روزگاران بسیار دور، درباره‌ی این جشن مورخان سخن گفته‌اند. در زمان هخامنشیان این جشنی بود بسیار بزرگ و جالب توجه که در نوشته‌های مورخان یونانی نیز درباره‌اش مطالبی آمده و در پارسی باستان آن را میترا کانا (مهرگان، مهرجان) می‌خوانده‌اند. آن گونه جشن‌های باشکوه و بزرگ و اسرار آمیزی که در سراسر خطه‌ی آسیای صغیر، تحت عنوان میترا کانا برگزار می‌شد، با مراسم بابلی، و به ویژه جشن‌های دیونوسوسی و باکوسی و ارفئوسی یونانی آمیخته شده بود. در جشن‌هایی که در این سامان به افتخار میترا برپا می‌شد، روحانیان میتراپی که مغان خوانده می‌شدند، در جلو حرکت می‌کردند. به سان جشن‌های مذکور یونانی، مؤمنان و گروه تماشاچیان و مشایعان به دنبال شان حرکت می‌کردند. در این مراسم قربانی‌های فراوان و شراب نوشی و شادی مفرط و پایکوبی برقرار بود. کتزیاس که در حدود ۳۹۰ پیش از میلاد نوشته‌هایش را درباره‌ی ایرانیان و هخامنشیان نگاشته، آورده که شاهان هیچ گاه مست نمی‌شدند و در باده خواری افراط نمی‌کردند، مگر در روزهای جشن میترا کانا، که ردای ارغوانی رنگ پوشیده و باده می‌نوشیدند و در سرور عمومی شرکت می‌کردند و این جشن چنانکه گفته شد، در روز (شانزدهم) از ماه مهر که مصادف با دوم ماه اکتبر می‌شد برگزار می‌گشت. در زمان ساسانیان نیز این جشن با مراسم و شکوه فراوانی برگزار می‌شد و در روایات از اعمال خسرو انوشیروان که گشاده دستی در بخشندگی، مقارن چنین روزهایی را مدعی می‌داشت روایاتی نقل شده است. مطابق معمول که حوادث و رخدادهای میمون و نیک را به روزهای خوب منسوب می‌کردند بسی رویدادها را نیز به این روز منسوب ساختند. از جمله آنکه مشیه و مشیانه، یعنی نخستین زوج بشری از تخمه‌ی کیومرث در چنین روزی آفریده شدند. مهر ماه روز اول آن هرمزد روز است، و روز شانزدهم روز مهر که عید بزرگی است و به مهرگان معروف است که خزان دوم باشد و این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است و تفسیر آن دوستی جان است و گویند که مهر نام آفتاب است، و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیدا شد، این است که این روز را مهرگان گویند و دلیل بر این گفتار آن است که از آیین ساسانیان در این روز بوده تاجی را که صورت آفتاب بر آن بود به سر می‌گذاشتند و آفتاب بر چرخ خود در آن تاج سوار بود و در این روز برای ایرانیا هندو ایرانیان به یک قانون طبیعی اعتقاد داشتند که نظارت می‌کرد تا حرکت منظم خورشید و گردش فصل‌ها و دوام هستی بر یک نهج بسامان را تضمین کند. این قانون راهنمادان به نام رته و قوم اوستایی با واژه متناظر آن یعنی آشه می‌شناختند.

میثره نیز به نوبه خویش سرور آتش انگاشته شد و او را با خورشید، یعنی بزرگترین آتش‌ها ملازم دانستند که در گردش روزانه خود در آسمان، نظر می‌اندازد تا ببیند چه کسی پیمان نکه می‌دارد و چه کسی آن را می‌شکند. میثره، اقنوم وفاداری به پیمان زمانی، به عنوان ایزدی جنگجو موضوع پرستش قرار گرفت که به سوداشون می‌جنگید و با نیروی بی‌امان، پیمان شکن را نابود می‌کرد. زمانی به منزله‌ی داور بزرگ که بی‌طرفانه اعمال مردم را می‌سنجد، پرستیده می‌شد و زمانی نیز او را به عنوان ایزد خورشیدی، با درخشش و شکوهی



همانند خورشید، که در آسمان ها همراه اوست، پرستیدند. آرامگاه کوروش بر بالای یک صُفه سنگی شش پله ای واقع است که این صُفه آرامگاه را به خوبی از زمین دور می دارد و خود بنا هم تماماً سنگی است. این آرامگاه دارای یک اتاق کوچک با دیوارهای ستبر بدون پنجره و سقف سنگی دولایه و درگاهی کوتاه و باریک است. بر بالای این درگاه پیکره ای از خورشید نماد جاودانگی در فردوس تابناک قرار دارد. جانشین کوروش یعنی کمبوجیه نیز هر روز یک گوسفند و هر ماه یک اسب یعنی آفریده خاص خورشید را برای روان پدر خویش قربانی می کرد.



کمی پایین تر از نقش برجسته آرامگاه داریوش، میان شاه و آتش، چیزی نقش شده است که آن را (از رهگذر بقایای آن در روزگار کنونی) نماد خاص زرتشتی دانسته اند. این یکی هم خاستگاهی مصری دارد و نماد حورُس، (یکی از ایزدان خورشید) است. این نماد، از قرصی با دو بال در دو طرف تشکیل می شود. غالباً در زیر آن دُم پرنده ای و دو زائده موج، الهام گرفته از مارهای مقدس پیش نمونه مصری این نقش، هم دیده می شوند. آشوریان این نماد را هم گرفتند و در درون قرص، تصویر بالا تنه ی یک مرد را قرار دادند. به طور معمول، در هنر هخامنشی این نماد را بر بالای سر شخصیت ها قرار می داده اند. کهن ترین مورد شناخته شده از وجود این نماد به این صورت، در کتیبه داریوش در بیستون است که در اوایل سلطنت وی نقش شده است. و از آن پس پیوسته در دیوارهای سنگی کاخ های بزرگ هخامنشی دیده می شود. از این رو این نقش هیچ ارتباطی با مرگ ندارد. یک تفسیرش این که خورنه یا لطف ایزدی است؛ یا به عنوان مفهوم عام (که با قرص بالدار ساده نشان داده می شود) یا به طور خاص، یعنی به عنوان خورنه ی شاهی که در این حالت تصویر شاه در درون آن افزوده شده است. خورنه با خورشید، یعنی همان آتش آسمانی که زرتشتیان، روز هنگام در بهشتیاً، ایزدبانوی خانواده، نگاهبان و خدای آتش (نخستین کروнос و رئا) در زمره ی نخستین ایزد بانوای بود که یونانیان قربانی خویش را به او نثار می کردند. ماه و خورشید ایزد بانوانی بود که یونانیان قربانی خویش را به او نثار می کردند. ماه و خورشید مظاهر مقدس این ایزدبانو بودند و سه مرحله ی ماه (ماه نو، قرص کامل و هلال آخر) نماد سه دوره ی زندگی مادر-خدا (دوشیزه، بانو و زن سالخورده) به شمار می رفته است. تراش نماز می گزارند ارتباط دارد. ن آفتابی به پا می شود. آرامگاه های سلطنتی، نزدیک تخت جمشید قرار داشتند، داریوش آرامگاه

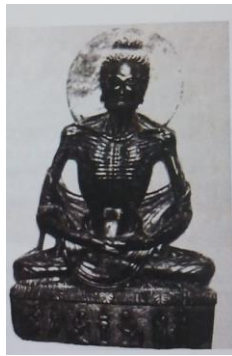
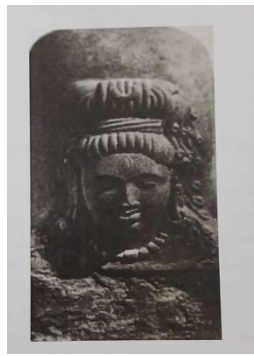
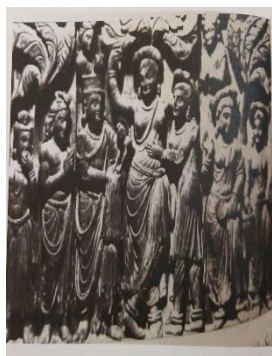
خویش را بر دیواره ی بلند کوهی مشهور به نقش رستم ساخت که چند کیلومتر دورتر از تخت جمشید است. بر بالای آرامگاه داریوش نقش برجسته ی باشکوهی کنده شده است و این کار برای همه ی شاهان بعدی هم انجام شد. بر بالای سرشاه در گوشه راست نقش اصلی، نمادی از ماه نقش شده است که قرص گرد ماه کامل را با یک هلال ماه در درون و در امتداد لبه ی پایینی آن نشان می دهد. این نماد در اصل مصری است و پیش تر آشوریان آن را برای ماه ایزد خود اقتباس کرده بودند. شب هنگام زردشتیان ممکن است در برابر آتش ماه هم نیاز بخوانند .

### نقوش به کار رفته در این دو تمدن:



### بررسی سمبل های سماوی هند از دوره ی موریه تا آخر گوپتا

ایده ی خدایان سه گانه در اعتقادات کهن هندی ریشه دارد. چنین می نماید که خاستگاه آن در کیش های خورشیدی است. خورشید سه گانه با گرمی انوار خود آفریننده، با نور خود پاسدار با انوار سوزان خود ویرانگر و سوزاننده است. ایندرا از خدایان قدیمی و محبوب ریگ ودا است. نام وی در بیش از ۲۵۰ سرود ریگ ودا آمده است. ایندرا همراه سوریا و آگنی قدرت بیکران خود را از طریق قربانی هایی که به پیشگاهشان تقدیم شده کسب می کردند و همین چشمه همیشه جوشان، که از طریق آتش الهی (آگنی) از زمین به آسمان صعود می کرد همواره او را در مقامی برتر و قوی تر از دیگر معبودین قرار می داد. **خدای ایندرا indra** خدای رعد و برق و پهلوانی بوده است. یا **خدای آگنی Agni** که خدای آتش بوده و خالق اجرام سماوی است. یا **خدای سوریا surya** خدای آفتاب است. گرچه در زمان حاضر اهمیت دیرین باستانی را ندارد. ولی هنوز مورد ستایش می باشند.





## بررسی تطبیقی سمبل های سماوی ایران و هند در عهد باستان

سورایای هندی که همان سمبل خورشید در هند است با اهورا مزدا ایرانی که چشمان اهورا است مطابقت دارد. سوریا (خدای خورشید در هند) همانند میترا (خدای خورشید در ایران) جایگاه خود را در گذر اعصار حفظ کرده و در عهد اروپانی‌شادها نیز دارای منزلت و مرتبه والایی بود. خورشید یا سورایای هندی منشأ نور، قدرت روحانی، قوای فکری، دماغی و نیروهای طبیعی بود و نزدیک ترین پدیده به ذات جاودانی الهی شمرده می شد در اساطیر ایران باستان، خورشید در برخی مناطق رمز بی مرگی، جاودانگی و رستاخیز به شمار می آمد. خدای خورشید در هر دو تمدن با تصویر چرخ، گردونه خورشید مشاهده می شود. در معابد هندو گردونه ی سنگی عظیمی است که سوریا ایستاده با گل لوتوس در هر دست تصویر شده است. این گردونه ها به گردونه های کیهانی مشهور هستند پیوند دهنده ی زمین به آسمان می باشند. در اساطیر ایرانی و بین النهرین (شمس) در دست ایزد خورشید شی وجود دارد که به تیغه اره همانند است و سوار بر گردونه ی خود به سوی باختر می راند. سوریا در آیین هندو خیرخواه انسان و نماد صلیب شکسته ای است که نشانه ی شکسته بخشنده است. میترا و خدای خورشید ایرانی نیز در دین مسیحیت نفوذ پیدا کرده تا آن جا که مسیح غالباً به خورشید تشبیه شده است. اسب در ایران باستان همراه ارابه نشانه خدای باد، خورشید یا دریا است و در هند باستان هم از اسب نشانه ایزد آفتاب و ایزد ماه و ایزد باد سخن رفته است که با هم مشترک هستند. از نکات اشتراک دیگر اسب در میان ایرانیان و هندیان تجدید زندگی و تداوم گردش خورشید در آسمان است که در هند گرداننده ی «سوریا» یعنی خورشید با هفت اسب بزرگ به نشانه تجدید زندگی ابدی رانده می شود و در ایران برای تداوم گردش خورشید در آسمان، اسب را در پیشگاه خدای خورشید قربانی می کردند.

در آثار اوستایی و ودایی، رشد و نمو گیاهان، زایش و بالش مردم نعمت و برکت و کاستی و فزونی آب، به ماه بستگی دارد. تخمه ی گیاهان و رویش در ماه است که در اساطیر ایران هم ما شاهد نقش ماه از لحاظ باروری و محافظ نطفه ی ستوران و جانوران و عاملی در مقابل دیو ظلمت و تاریکی در شب هستیم. از لحاظ شباهت ماه به زن چیزی که باید گفت رفتار ماه با همسرانش است که در اساطیر مطرح بوده و به نظر آنها ماه دارای هفت زن است و تنها به یکی از آنها توجه دارد. در اساطیر ایران و بین النهرین ماه سمبل خدای سین بوده که از لحاظ مادی شبیه پیرمردی است با ریش دراز به رنگ لاجوردی که دستاری بر سر دارد، در ایران از نظر عامه مردم خورشید و ماه زن و مرد هستند و دل داده ی یکدیگر در اساطیر هند هم همین مطالب بیان شده است. در اسطوره های هندی بدر و محاق ناشی از رفتار ماه با همسران اوست. زیرا ماه هفت زن دارد و از این میان تنها به یکی توجه دارد. از نقاط اشتراک دیگر پرستش آتش میان مردم هند و ایران باستان این است که در ایران آتش پسر اهورا مزدا و سپندارمذیا زمین دختر پروردگار معرفی شده در هند نیز آتش را پسر

رب النوع آسمان می دانند. همچنین تصور می کنند که، آتش در هند باستان چرخ از سمبل های ابزاری مربوط به ویشنو است که نظام آفرینش بارقه ای از انوار تابناک آن است. و این ابزار سمبل ذهن مشعشع ویشنو و نشان قوه ی تداوم حیات است. (حرکت چرخ در هنر هند به وسیله ی اولین موعظه بودا برقرار شد که به نام چرخ قانون نام گرفت) و این چرخ نماد آموزش بودا و هشت سخنرانی او با هشت لاکه (در چرخه وجود دارد) و نشانه هشت راهی است که به روشنگری می رسد. در هنر ایران باستان چرخ نماد و سمبلی از مهر است پرتوهای خورشید به پره های چرخه شبیه اند که محورش همچون مرکزی بی حرکت نمایانگر مبدا اصلی است و دو روش که با پره به محور متصل می شود به مثابه تجلی آن مبدا است در هند این چرخ از گردش گردونه حیات، سپری شدن زمان، طی شدن روز، ماه، سال و ظهور و افول ادوار هستی حکایت می کند. در ایران خورشید آریایی یا گردونه مهر یا گردونه ی خورشید نام های دیگر نشانه ی آسیایی معروف به «سواستیکا» هستند که، دیرینه ترین نقش مایه ی باستانی است و در بیش تر تمدن های کهن وجود داشته است. در ایران و هند قوم آریایی مظهر و نشانه ی نمادین خورشید بوده است. در هر دو تمدن چلیپای شکسته نماد نیکبختی شناخته شده است.



### نتیجه گیری :

با وجود تفاوت های اسطوره های ایرانی و هندی، این اسطوره ها دارای پیوندهای بسیار با یکدیگر بوده که ناشی از منشأ مشترک پیدایش و شکل گیری اقوام هند و ایران از قوم هندو اروپایی است. سمبل ها و اسطوره های مذهبی را می توان نوعی روان درمانی برای ترس بشر از جنگ، گرسنگی، بیماری و مرگ تعبیر کرد. این سمبل ها به زندگی انسان معنا می بخشد. مشاهده مجسمه های خدایان در هند و ایران در حقیقت بیانگر حالت سمبلیک روان آدمی و قدرتی است که افراد فاقد آنند. درباره علل به وجود آمدن سمبل ها و اسطوره ها در مذاهب مختلف بشری نظرهای مختلفی وجود دارد، ولی آن چه مورد توجه بوده عامل ایمان و عشق واقعی مهم ترین اصل بوده است. مطالعه اسطوره ها، سمبل ها و افکار مذهبی ملل قدیم ما را از تحولات فکری بشر در ادوار مختلف آگاه می نماید. انسان همواره برای جبران کمبود در این عالم توجه ویژه ای به مقوله خلقت و آفرینش داشته و در پی کسب کمال مطلوب بوده است. تخیل و اندیشه او باعث شده تا مطلوب های فرضی را در ذهنش خلق کند و بر همین اساس به داستان های اساطیری روی آورده که از ابتدای



تاریخ تا امروز ادامه دارد. شخصیت‌های قهرمانی و حماسی شاهنامه در ایران و دورزم نامه هند و به نام‌های رامایانا و مهابهاراتا و داستان‌های مذهبی پورانا همگی حکایت از نیاز انسان به سمبل‌ها و اسطوره‌ها است. اسطوره آفرینش که در هر دو تمدن بسیار مورد توجه بوده است از جمله نکات مشترک دو تمدن است که، معتقد به خلق اولین زوج انسان از خدایان است، در فرهنگ و تمدن ایران کیومرث (اسطوره آفرینش ایران) به وجود آورنده اولین زوج انسان و در تمدن هند «ویوسوت سارانیو» (اسطوره آفرینش هند) خالق یمه و یمی نخستین زن و مرد و سرآغاز پیدایش بشر روی زمین شمرده شده است. اعتقاد به خیر و حمد و ثنای خدایان نیک که مراقب انسان‌ها بوده و نیازها و آرزوهای بشر را برآورده می‌ساخته‌اند، زمینه پیدایش مذهبی زرتشت و بودا در ایران و هند بوده است. مذهب هندو از پرستش مظاهر طبیعت و خدایان نرو ماده ذهنی ترکیب یافته است و با گذشت قرن‌های بسیار، هنوز از جایگاه وسیعی در هندوستان فعلی برخوردار است و با وجود فرقه‌های مختلف این دین حالت اصلی خود را در این سرزمین حفظ کرده است. اما مذهب زرتشت و اوستا که بر اساس خیر و نیکی پی‌ریزی شده بود در طی زمان و در پی حوادث گوناگون تحلیل یافته است. بررسی سمبل خورشید و ماه نیز در ایران و هند بیانگر نکات مشترکی است، در ایران خورشید مظهر عمر جاودان و شکوه و جلال و سلطنت شمرده شده که طی روز خورشید با گرما و نور خود باعث نابودی دیوها و پلیدی‌ها می‌شود. در هند خورشید مظهر زندگی و آغاز و منبع همه موجودات است. خورشید نگاه دارنده و حافظ زندگی در زمین و رشد دهنده گیاهان شناخته شده است. در هند سوریای هندی همان سمبل خورشید بوده و در ایران میترا خدای خورشید بوده است. سوریای هند منشأ نور قدرت روحانی و قوای فکری و نزدیک‌ترین پدیده به ذات جاودانی است و در اساطیر ایران خورشید در بعضی مناطق رمز بی‌مرگی و جاودانگی نیز شناخته شده است. در آثار ودایی هند، ماه را عنصر باروری و زایش مطرح کردند. و در ایران هم ماه محافظه‌نطفه‌ی ستوران و جانوران و دشمن دیو و ظلمت در تاریکی شناخته شده است. به گفته‌ی ریشی‌ها در هند ماه به انسان کمک می‌کند تا ناخوشی‌های جسم را از خود دور کنیم. همچنین اسب در هر دو تمدن عامل تجدید زندگی و تداوم گردش خورشید در آسمان می‌باشد. در اسطوره‌های ایران و هند گاو و ماه یکسان‌اند. هر دو در امر آفرینش و تکوین نقش دارند. گیاه هوم در ایران و سومه در هند در مراسم و دعاها استفاده می‌شوند. این گیاهان در هر دو تمدن هم نقش خدایی و هم گیاهی دارند. در هند جنگجویی بزرگ هم محسوب می‌شود. هومای زرتشتی و سومای هندی حالت جاودانگی دارند که از درختی موسوم به ماء به دست می‌آید. در نقوش هندسی هر دو تمدن نیز مانند چرخ و سواستیکا اشتراکاتی مشاهده می‌شود. سمبل چرخ در هنر هند ابزاری در دست ویشنو که نشانه‌ی قوه‌ی تداوم حیات است در هنر ایران چرخ و سواستیکا به خورشید آریایی یا گردونه‌ی مهر نام نهاده شده و جزء قدیمی‌ترین نقش‌مایه‌های باستانی است. در خصوص خدایان مشترک هند و ایران و اسطوره‌های انسانی می‌توان از مهر (میترا) و رونا و ویشنو نام برد. آیین مهر میراث عهد قدیم تمدن، هند و ایران حتی هندو اروپا را به هم پیوند می‌دهد. در این کیش اسطوره مهر خدای عهد و پیمان است کسی که از نظم و راستی محافظت می‌کند او نگهبان درستکاران و ناظر بر



اعمال نیک و بد مردم است. مردم معتقد بودند، هر کس مهر را ستایش کند از خیر و برکت برخوردار خواهد شد. اوست حافظ نظم جهان و مدافع حق و حقیقت و سوگندهاست و او قاضی و راهنمای پس از مرگ است. مهر از جمله خدایان مشترک ایران و هند است که در آیین هند و در سروده های کهن ودا از این خدا به کرات نام برده شده است. در مقایسه میترا با وارونای هند باید توجه کرد که میترا ذات پیمان است و فضایی که ارتباط مردم با یکدیگر بر آن استوار است اما وارونای هندی در واقع حاکم است و ضامن اجرای پیمان ها و احکام است در حالی که میترا در ایران قانونگذار است. وحدت این دو خدا در چرخ هستی جزء ضروریات است. در مقایسه اساطیر حیوانی و تلفیقی میان هنر ایران و هند ما در ایران با ترکیبی از سر انسان و بدن حیوان مانند روح بالدار، شیر بالدار با سر انسان و اسفنگس می بینیم. در حالی که هنر هند عکس این ترکیب حاکم است یعنی ما با ترکیب سر حیوان و بدن انسان مواجهیم هر چند که جنبه معنوی موضوع در هر دو هنر مطرح است و همه این اسطوره ها به نوعی در حال مبارزه با اهریمن و دنیای مادی برای رسیدن به دنیای معنوی و مینویی می باشد و بالاخره به نفع یزدانی و خیر تمام می شود. مطالعه اسطوره ها و سمبل ها در سرزمین هند و ایران و مقایسه آنها که به تفصیل بیان شده به دلیل وجود مشترک و فطرت خداجوی انسان به عنوان مهمترین انگیزه و عامل حرکت انسان طی دوران متمدنی از قرون گذشته تا حال می باشد. باید اذعان کرد یافتن مضامین مشترک در اسطوره ها، نیاز همیشگی روان انسان خارج از حیطه تاریخ جغرافیا، تمرکز داشتن پیرامون مسائل اصولی و بنیادین چون تولد، عشق و ازدواج، باروری، قهرمانی و فداکاری را نشان می دهد. هر آنچه در اندیشه انسان ها مشترک است در اسطوره ها بازتاب می یابد. زیرا اسطوره داستان جاودانه ی جستجوی انسان، برای یافتن حقیقت است. اسطوره با بیان بزرگترین موضوعاتی که بشر توانسته به آن بیندیشید زندگی انسان را تغذیه کرده اند و ما امروز از مطالعه آنها غرق در حیرت می شویم. زیرا مضامین اسطوره ها با مهم ترین مراحل و بخش های زندگی ما در ارتباطند. اسطوره ها به ما یاد می دهند. چگونه در مقابل نومییدی، شکست، شادی واکنش نشان دهیم و در میان اسطوره ها، اسطوره مرگ گواه شکوهمندترین پیکار انسان هست. مضامین اسطوره ها با هم مشترکند زیرا از زمینه های مشترک هستی ما انسان ها سرچشمه گرفته اند. انسان از هر قوم، نژادی در هر مکان زمانی ناگزیر هست مراحل یکسان ولادت، بلوغ، کهولت و سرانجام مرگ را بگذارند. همه ی ما جسمی یکسان و تجارب جسمی یکسان داریم لذا عجیب نیست اگر اسطوره ها، از یک مسئله ی مشترک در پوشش، قالب و ظاهر متفاوت در جای جای دنیا سخن بگویند.



## فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- قدیانی عباس ۱۳۸۱. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در جهان، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب،
- ۲- عفیفی دکتر رحیم ۱۳۸۳. اساطیر و فرهنگ ایران اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، انتشارات توس
- ۳- پژواک کیوان ۱۳۸۸. تاریخ ادیان، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ،
- ۴- عسکر بهرامی زرتشتیان ۱۳۸۱ (باورهای و آداب دینی آنها)، مری بویس، مترجم؛ انتشارات ققنوس، چاپ اول، چاپ شمشاد.
- ۵- دوبوکور رمزهای جلال ستاری ، ۱۳۷۶. مونیک ، مترجم، زنده جان ، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم،
- ۶- آیین میترا، مارتین ورمازرن ۱۳۸۳. ، ترجمه بزرگ نادر زاد، انتشارات چشمه، چاپ چهارم،
- ۷- جان هینلز، مترجم ژاله آموزگار شناخت اساطیر ایران، ۱۳۷۵. ، احمد تفضلی، انتشارات آویشن و چشمه، چاپ چهارم،
- ۸- مهرداد بهار پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دویم)، انتشارات آگه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۹- درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، دکتر ابوالقاسم دادور، الهام منصوری، انتشارات دانشگاه الزهراء(س)، ۱۳۸۵.
- ۱۰- ماه در ایران از قدیمی ترین ایام تا ظهور اسلام، ۱۳۸۳. مهرانگیز صمدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم،
- ۱۱- اسطوره های موازی، ج.ف ۱۳۸۶.، بیرلین، مترجم عباس مخبر، نشر مرکز،
- ۱۲- دایره المعارف مصور اساطیر و ادیان، ۱۳۸۷. ریچارد کاوندیش، مترجم دکتر رقیه بهزادی، چاپ نخست،
- ۱۳- آفرینش و مرگ در اساطیر، ۱۳۸۳. دکتر مهدی رضایی، تهران، انتشارات اساطیر،
- ۱۴- رساله در تاریخ ادیان، ۱۳۷۶. میرچالیا، مترجم جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش،
- ۱۵- اسطوره های ایرانی ۱۳۹۰.، وستا سرخوش کرتیس، مترجم عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ هشتم،